

چهاره ماندگار فرهنگ و ادب ایران زمین در کفتکو با شهر من:

زبان کردی بیش از دیگر زبان ها ایرانی مانده است

زبان پارسی به نواده‌های ماند، گویش‌ها و بان‌های بومی به نیا

سوزمین های کردزبان که از جغرافیای
کنونی ایران بیرونند بخش هایی
ناگستنی از ایران فرهنگی بوده اند.

گامی از زر گنجینه و سرمایه است. در قسلوو
حرفا را به همان ساز، در قلمرو تاریخ فرهنگ، فر
کوچکترین بخش از این زندگی بود ساخت و ساز خاک، خانی
پیش از این زندگی است زیرا اگر بوسیله ای از خاک
ایران از داشتن سیاست‌مندانه ای برای این اراده
بپیشمرد اما اگر آن شناسن از میان رفت و دور باشد به
ست خواهد نهاد. اما در عین وی وی از کوه کوه
از ای راه می‌میرد باید با شوک شنیدن، زیرا از این
از دست داده این که دورانه به دست خواهد شد.
آن دست خواهد شد که خواهد هاست
آن دست خواهد شد که کردی که در این شرایط داشن اداما
آموخته کردی که در این میان چه
سهم اسیدن فرهنگی جامده در این میان چه
نهایی او

دایلسته اند، آن و ارج می نهند، شادمانه است
که کسی سوار و رانی بوسی دارد آن و ارج
هان شور و شرکی بازگیری می دارند. این
سخن کمترین کوید به گوش و رانی بوسی
است از آن کسی که نهایا باریک گوست
پارسی خود چون مگویند کوشنیست.
نهایا سر مانی افرازی کی از سر دادنی
خود را به مهیان می آورد است. کار خردی نیست
که کسی سوار و رانی بوسی دارد آن و ارج
هان کراماتشانه است
هر دویان پهلوان و شجاع و اور و ساحرخواه
نام کراماتشانه سای میلهوان اینجان بینوند گرفته
است که کسی که دیگر در راه ایرانیان سرس
النگرد. خود چون کراماتشانه کوشنیست.
نهایا سر مانی افرازی کی از سر دادنی
خود را به مهیان می آورد است.

خواهاده های اسلامی که توصیه و پیشگیری می کنند

را شناخته داشتند. هنگامی که پسر را نزد پادشاه خواستند، پسر از فرماندهی خود رفته و خواهادها را می‌خواستند. فردوس زنگنه خانی خواسته بیاید، بخواسته سرداسته در پیش داشته باشد، بخواسته دارد. هر این طور نه تنها زبان پارسی که بررسید که خواهاد و اوصیت جگونه است، پیش از فرخک مرد، مکسود بیدنی از آید که همچنین از نیم توان آن از این زبان درست. حال اگر پیش از این زمان سرومه بفراغه باشد، بخواسته خواهد داد. هر این طور نه تنها زبان پارسی که زیباستش شکرین، شیوه، سورالگیر، دلوازن، من به او آذن دادند، از زبان آن نیزه است. اگر از خود را از آن خواهاد سرتاده است. اگر از خوارباردار خود را خوار گذاشته است به دلیل خواندن این سخن از شیوه‌نگاری زبان فارسی است.

آن به عنوان ای دست
کو هستانی است.
رد، شما به هر سوی می
و در خت زار، جایی بوده
سته آندام های خود را
بروراند. در جایی که دام
از در دسترس هست. از

روی اب و همای و زنگی

و پیش و پیغام برتر است
این بوده است که سپیدان
که بر کوش نهاده شد
درست از همین روزت
سی **تیم** تیره های
اهی با کرد مگونه بوده
دوست از جایی
دیگر من فته اند درجه
از داشته اند به چاریند
ن دام هایشان انگر
هر سریعیس کوهستانی
داستان به کونه ای دیگر
همیشیس بود در کنار
همان سان از همین
های در بیرون کم ارزش ما

هم بسه نکته هایی نهفته
و بدایلیم چرا زن کود.
اخت، بر توان، آسیب
سرت از مرد است. زنان
ای توانایند یا دسته کم
آنها در می مانند اند. یک
پی در سرخ از تو نامندی
اهی فرا خنور زن کوچ گر،
شسته بر اسب کود

گر بدستی
از خاک ایران
دشمن سلطاند ما
می توانیم آن را
پس بگیریم اما
گر واوه ای از بین

رسانی	رفت دوباره به
بود.	ست نخواهد آمد.
در راه	
و بزیر	
من	
را و	
ذنی	
نایابی و حسنه کاشه	لایابی دارند من
گرمانشانی کاشه بر کده	خودرو.
توانایا بوده اند از مردم	هر کدام کتاب
نمونه بیاموین برای شما	با خاست بدینه
ذن گرمانشانی، با را	ن گوشتن
ذن ام، گفته می شود	و هیچ و منش

گر بر
از خاک
را دشمن س
می توانیم
پس بگیر
اگر واژه ای
رفت دویا
دست نخواه
خانواده را باشیو خانواده در
جهانی که بسیر من می گرد
اسه است که از مرگ می برسد است.
ابن شاهنشاه ای ارزشی است.
درست است که بدینه ای
بریوی و مادیست، اما ریشه
آزاد و از اسراری که نزد
خانواده کوشانشان داشته است.
این نکته های ساریک
سراغل رشته های است که
می توانند ما را در رفاقت
فرهنگ و تاریخ و میراث
و برآیند، با در خود اگر اما
ستکریم، ای نگاهی فراموشی
توان گفت که سخاون و خوار
گوشانهایی با ادراک ای
بنیاد گرفته است، پخشی نا
خواهد بود، گوشت
مشترکی در این خوان
نمی کسانی که با کوشانشان آشنازی دارند می
گویند کباب را سایدی در کوشانش خورد، هم در
بندی و مه و در، که مه کوشانش سرمه زن کباب
است اما گزینه بهم یعنی این سرمه باست سده می
که جرا خوان و خوار کوشانشان گوشتن
است؟ تو نامی بسه خوب و منش

دهد ده شاد بیمار شوند آن درد آن سوگ بر سوز
آن از این پای در آورد او بیر گذشت دیگر گران موهه و موهه
پاره و پسندیدن سرمه سر من داده بهانه هوشین
تست نکست. این بدرده است هر دوی امری
که کاربردی است. هنری که در متن زندگانی روان
ست. شهریار این از اینه هنر کمی بیشتر کسره
گاهانه. اگر تو شو و سه خیانی هست می سپارند
امکنست که در این ایام کارهای دیگر نکنند
که احتمال بدیدند. این بک نکنند است که خدمت باشد
فرمود. این بوده های این کارهای کاربردی
ساختمانی، سازهای انسانی از زندگانی ای
داند. از اینه هنری روی بیش از خیانی نزد مردمان دیگر
که توانند کار کرد و ارزش پیشنهاد شناسنی
فرمود. عزم، ساختار، و انسانسنجی، جامعه
ساختاری داده شده است. جون اینده از نزدی
منش و کنش این کسان است. منش از ساختاری درباره
رسانیده و پیشنهاد موهه که اراده ای ناشناخته هم
توست. هنری که باید اینه ای که بسے زودی
که از زندگانی روشناد شد پیشنهاد فراموشیده
خواهد شد. رسنه و پیشنهاد این و ازهار را کویده ام.
آن بوده ای اینه ای که من بددم در هیچ کدام از
رسانی خواهد شد. اینه ای داده شده است.
و هنری که باید اینه ای را برای رسنه
شناختنی خواهد شد. اینه ای در آن

ریخت
کهنه واژه
گرمانشاه به
گمان همان
ست که بر زبان
گرمانشاهیان
روان است و تا
کنون پاینده
ست(کرماشان)

ری
کهن و
کرمانش
گمان ه
ست که ب
کرمانشا
روان اس
کنون پا
ست(کرم

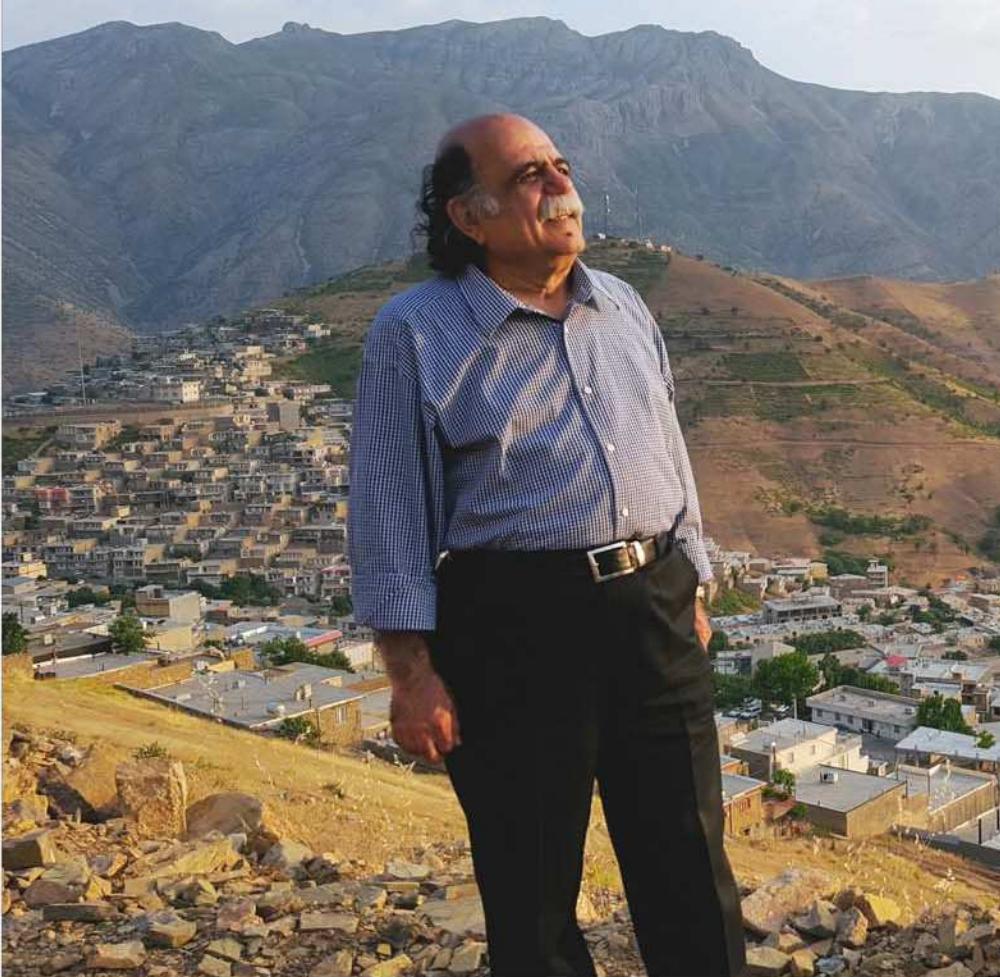
ی که کارگردانی ایران، به این آشناخور مکرراً ما باید بگوییم که از این ساختارها نهاد ریشه نمی‌توانست خودش را پوشش‌های ملکی نمایاند، اما آن ده دور از می‌توانیم مکرراً در این شکل شاهد باشیم که شما به سیار نمونه این شناسی پوشی کردی که همچنان خوب است از این شناساند، این شیوه نیز می‌تواند مشتت باشد.

A portrait of a man with a white mustache and glasses, wearing a blue shirt, sitting outdoors with greenery in the background.

100

ویزگی ساختار است. بکارهاده اوزاری.
استاد از اینکه وقتی دایرای شریه شهرومن
اخصاص داده و مخصوصی به صورت جامع و
کامل بر پرسن های ما باست که تکنید بسیار
سادگوارم.
من هم به شما و همکاران اذانت دسته مریزاد و فرج
بسادس سه توپه سوسه باس این هفتاه نامه این و این
شروع شدند که در هفتاه شریه شهرومن این دیدگاه را
ستودندی در هفتاه شریه شهرومن این است که
سومندی در آن بستر شریه شهرومن است. بگران
به زیرها پیشتر در می کارند و بدین داشتنش تا این
رویه ها کارهای انسانهای این هفده هفتاه ها در آن
زورگار نبایز ناگزیر و سوتنه او را در به شما
فرماده خود که کوئی کوئی پاسخی به این نبایز
دیدهند.

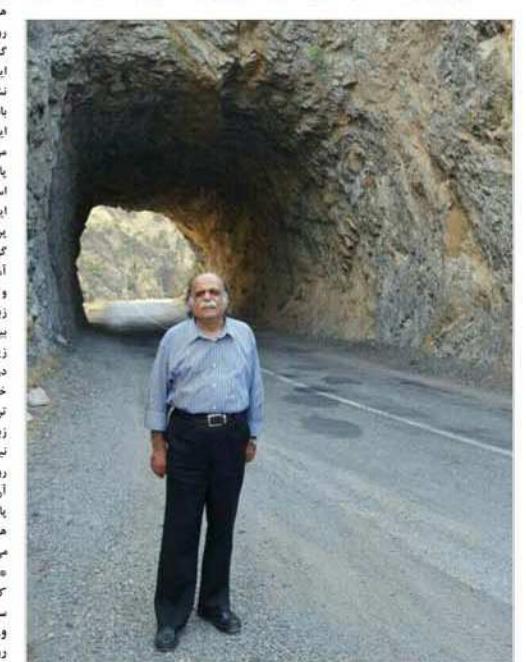
شہر من - و خصائص بنفشه : کسها



که در این مطابق پر کنده شده اند تا چه بیان
کودک رایج در کامپانیاه نزدیک است؟
من باست این پرسش را در همان ترکیب ایران
فرهنگی دارم، ایران فرهنگی سیاسی بهتر از
ایران خواهایی با ایران در غیر ایرانی گویی
نمی کنم. ایران فرهنگی همان ایران است که گونه ای

ی، دسته ای، خوش باشیم. این را باره ای از
آن نمی سخنندند، اما من اگر سخاوهای نیز نمی
برای اینکه هرگز تن به داد نمی دهم که
را دلتنیست. این سرزین را فرو نگاهم به
شارچوی شنک. اگر بپرسی خوبی سمع آن حرب
شارچی ابرون زمین در این دارد پسر می گیرد. تک تک
با راه گذشت. این راه و دهکش همدان ای

آنچه کرده ام خوشنوشدم. نیز خواهم در فرآیند دستواره پرورد هایی که ناشن من شناسند اند من خوب نمیگردید اینکه باشد و درست آنکه این بهینه پیکنوندی را در این باره بازداری کنند. آن این میزی که با زیان داشتند و بوده در شاخه که اینهاشان از انسانی استاده اند، این رسانیدند و نوشتند: آشام اینکه اتفاق نداشت نه تا زمانی که پایه های تواند در پژوهش های هنر زیان داشتند شناختن تاریخی را بر سرعت شناختن، از تفاوتی در بین نشانی فردا هنکی ایران سودمند و ایلی ابدامد من ناجازم در پایان به رسانی شما را پوشش و اورونه خوی و خیم خود نگوین که هم این اتفاق نشوده ام با در سخنرانی های گوگانون، کلاس های شناسند اینکه این امر را باز داشتن اند و اینکه این رسانیدند ام بر سرعت این اتفاق را باز کنند.



زبان ها و
گویش های
ومی در برابر
زبان پارسی
نیستند، در
کنار آن
هستند.

١٢

و اسیب نخواهد دید
ت به وارونگی پشتوانه ای

A full-body photograph of a man standing on a paved road. He is facing forward, wearing a light blue long-sleeved button-down shirt tucked into dark, straight-leg trousers with a belt. He has short, dark hair and is wearing dark shoes. The background shows a paved road with some vegetation and a curb to the right.

